

خیلواکی



استقلال

www.esteqtaal.net

شنبه ۲۹ اپریل ۲۰۲۳

سونیا رسا

ناہید شہید کی بود؟



امروز چهل و سه سال از شہادت ناہید صاعد، دخت قہرمان و مبارز آزادہ گذشت! درست ۴۳ سال قبل از امروز (نہم ثور ۱۳۵۹ ہجری شمسی) آنگاہ کہ کارمل فرد شمارہ یک حکومت و دکتہر نجیب احمدزی فرد شمارہ دوم حکومت بود، تظاہرات مدنی دختران و پسران در کابل و دروازہ جنوبی پوہنتون کابل بہ فجیع ترین شکل ممکن سرکوب و بہ خاک و خون کشانیدہ شد و درین میان ناہید صاعد متعلم صنف دوازدهم مکتب رابعہ بلخی با جمعی دیگر از شیر دختران آزادہ چون جمیلہ، وجبہہ خالقہ، سلطانہ، آمنہ، سلما، صالحہ، شکریہ، مرضیہ، صابره و غیرہ با غرور و افتخار در رہ آزادی مادر وطن جام شہادت نوشیدند.

آن شیردختان با ندا ہای "روسہا از مُلک ما بیرون شوید!" چنان لرزہ بر اندام کرملین نشینان تجاوزگر و عمال خلقی- پرچی ارگ نشین آنان انداختند کہ با سرشکستگی و سراسیمگی تمام از زمین و ہوا دست بہ سلاح بردہ و نعرہ ہای آزدیخواہانہ و تجاوزستیزانہ متعلمین و محصلین را ددمنشانہ با منطق زور و سلاح درہم کوفتند.

آنگاه که ناهید صاعد و وجیهه خالقی در پیشاپیش هزاران دختران مکاتب شهر کابل با سرکشیدن نعره های دشمن سوز "آزادی، آزادی، آزادی" و "روس ها از مُلک ما بیرون شوید" به رسم اعتراض چادر های سفید شانرا به طرف عساکر و افسران رژیم حزب دموکراتیک خلق پرتاب کرده، با طعن آنان را چنین از شرم آب میکردند: "اگر شما قادر به بیرون راندن روسها نیستید، پس شما این چادر ها را به سر کنید و تفنگ تان را به ما دهید که ما آنها را بیرون نمائیم." اما این "اردوی خون آشام" با استشاره باداران روسی از ترس موج خروشان تظاهرات مسالمت آمیز، اما سهمناک؛ آزادیخواهان را از زمین و هوا به گلوله بستند. بدین ترتیب ناهید و وجیهه و همراهان شان اولین جوان بانوانی بودند که طی این راهپیمایی های اعتراضی مسالمت آمیز از طرف نامردان انقلابی نما با خون پاک شان جاده های کابل را رنگین ساختند.

یکتن از اعضای خانواده ناهید صاعد با درد و دریغ از آن روزگاران چنین یادآور میشود: "خبر مرگ ناهید جوانمرگ به زودی سراسر شهر را فراگرفت. جنایتکاران خلقی و پرچی اجساد خون آلود جوانان معترض را با شتاب بجای نامعلومی منتقل نمودند، در حالیکه صدها و شاید هزاران جوان دیگر را رمه وار در وسایط نظامی بار نموده به بازداشتگاه ها و زندانهای مخوف انتقال دادند، اما بیخبر از آنکه نهم ثور دیگر در تاریخ معاصر کشور به مثابه روز مقاومت مسالمت آمیز جوانان رقم خورده و تا ابد جاودانه خواهد ماند." این مرد که فعلا در حدود ۵۹ سال عمر دارد و در آنزمان متعلم صنف دوازدهم لیسه امانی بود، در حالیکه بغض را در گلوی خفه میکند، اشک هایش را با سرانگشتانش پاک کرده، خاطراتش را چنین دنبال میکند: " پدرم نظر به شناسایی که با والی کابل داشت، دریافت که جسد بی جان ناهید در شفاخانه چهارصد بستر زندانی است. آری زندانی، زیرا اجازه دیدن و تسلیمی آنرا نداشتیم. بالاخره با وساطت والی وقت محض هشت تن از اعضای خانواده شامل مادرش اجازه یافتند تا در نیمه شب با شهید نامراد شان وداع نموده و او را با لباس خون آلودش در دل شب به خاک سیاه بسپارند. آنچه هیچگاه فراموشم نمیشود زخم سر ناهید شهید بود که گلوله قسمت بالایی کاسه سرش را از هم جدا نموده بود و از آن همچنان خون جریان داشت."

مزار ناهید شهید در شهدای صالحین در آرامگاه خانوادگی شان و به دور از انظار عمومی قرار دارد.

بخشی از خاطرات آنزمان از قلم شاهدان صحنه:

Khalilullah Rahimi:

من در آن زمان محصل پوهنئی انجنیری بودم که دختران رابعه بلخی اول آنجا آمدند و بعد من هم با آنها یکجا تا به چهارراهی ابن سینا که ناحیه حزبی چهار واقع بود رسیدیم که از منزل دوم یکی با ماشیدار و دیگری با تفنگچه بالای تظاهر کنندگان فیر کردند که در آنجا چند پسر از مکتب غازی و یک دختر که همین شهید ناهید بود افتاده بودند و دیگران از کتاره ها به مکتب ابن سینا خود را انداخته بودند، در حالیکه در محاصره بودیم، من ناهید را که مرمی در پیشانی اش اصابت کرده بود و قسمت سرش را شکسته بود با دو دست بلند کردم، یکی تاکسی را ایستاده کرد و من این شهید را به شفاخانه علی آباد انتقال دادم در زمان بر آمدن از علی آباد که لباس هایم همه خون آلود بود توسط عساکریکه در موتر جیب بودند توقف داده شدم که آن داستان دیگر بیست.

Wassima Quraishi:

من هم در همان تظاهرات اشتراک داشتم. و بالت و کوب دنده برقی پرچی ها و خلقی ها جان به سلامت بردم. بدبختانه و دختر ها و بچه های جوان که جز کتاب و قلم دیگر چیزی در دست نداشتند توسط فیر بی رحمانه ، خون معصوم ها سرک را سرخ ساخته به شهادت رسیدند.

Shazia Sediq

خداوند روح مرحومه را خشنود داشته باشد شهید راه آزادی ومبارز لیسه عالی رابعه بلخی آن روز را فراموش کرده نمی توانم که بعداز ظهر مکتب داشتم و یک تعداد خواهران از طرف صبح به پا برخاستند که در نتیجه ناهید شهید و مرحومه مرضیه سپیده در پای زخمی شد.

Huma Huma

روز های داغ تظاهرات ۱۹۸۰ را نمیتوانم فراموش کنم دنده های برقی، آبپاش ها، هلیکوپتر ها بر فراز سرما، موتر های خاد و کشیدن مظاهره چیان داخل آن، فرار ما از گیر پولیس و جاسوس های خادیسست، و دکانداران عزیز شهر کابل که ما را پناه می دادند.

در یکی از روز های داغ مظاهره من با جمعی از دوستان مظاهره چی در بازار (امید) پهلوی مکتب ما (عایشه درانی) پناه بردیم و دکانداران ما را در تشنابی که در منزل بالا و تقریباً در بام آن بود جا دادند . که بعد از ظهر همانروز مورد بازرسی و باز پرسى خادیسست های ناحیه خیرخانه قرار گرفتیم . من و دو دوست و مظاهره چی دیگر.

جزئیات داغی از آن روز ها به خاطر دارم حتی از نانوا ها و سرای لیلامی ده افغانان که مخفی کردن ما، نشان می دادند چقدر مبارز، آزادیخواه، وطن دوست و متحد و هم آواز اند...، ما در همان گیر و دار ها ناهید شجاع را شهید دادیم. ناهید ستاره زمین ما آسمانی گردید، با تیغ مزدوران شوروی خلق و پرچم که جز قلم و کتاب سلاح دیگری چیزی در دست نداشتیم و نعره آزادی.

Yasamin Hamidi

من هم به یاد دارم همان روز منم یکی از تظاهرکنندگان بودم. روز بدی بود شاگردان که جز کتاب و قلم چیزی نداشتند به مرمی بسته شدند.

و در اخیر هم چامه ای از استاد خلیل الله خلیلی برای ناهید شهید:

هزاران دختر تکبیرگو، از هرکنار آمد

حرم پروردگان ناز سوی کارزار آمد

پی صید کبوتر میگ های مرگبار آمد

صدای توپ دشمن از بالاحصار آمد

سیه پوشی، سیه چشمی، غزالی، سرو بالایی

لب جان بخش خود بگشاده، با جان سوز آوایی:

به خاک ما چرا ای بی خدایان! پای بنهادید

به جان ما چرا ای داعیان صلح افتادید؟

شما بنیانگذار جور و تزور و بیدادید

ستمکارید و آدمخوار و خون آشام و جلادید

برآمد از سپاه کفر بانگ آتشین تیری

مقارن با صدای خنده فرمانده پیری

از این سو شد به سوی عرش بالا بانگ تکبیری

دریغا گشت ناهید وطن ماه زمینگیری.

به کابل کوچه کوچه عرصه محشر به پا گردید

سرا پا باستانی شهر ما ماتم سرا گردید

سپاه کفر در ملک خدا فرمانروا گردید

گرفته شده از سایت: جنایات خلق و پرچم